

حکایت صندلی‌ها، حکایت دو نسل

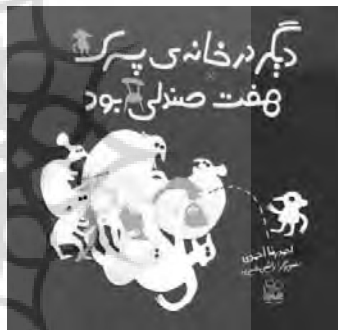
سارا معدندار

این روزها شاهد تصویرسازی‌های متعددی در زمینه‌ی ادبیات کودک هستیم. تعداد تصویرگران در این حوزه افزایش یافته اما در مقابل تصویرسازی‌های خوب کاهش یافته است. به نظر می‌رسد تصویرسازان این حوزه در جذب بزرگسالان موفق‌تر عمل کرده‌اند و کمتر مصورسازی پیدا می‌شود که دغدغه‌اش کودک باشد و این به نوبه‌ی خود می‌تواند در رشد و پرورش خلاقیت در کودکان تبعات منفی داشته باشد. خلاصه‌ی داستان:

داستان، ماجرای پسر بچه‌ای است که در خانه به دنبال صندلی برای خود می‌گردد. زیرا هر یک از اعضای خانواده برای خود صندلی دارد و آن‌ها اجازه‌ی استفاده از صندلی‌ها را به او نمی‌دهند. در پایان، در یک روز بارانی، پدر بزرگ پسرک برایش یک صندلی می‌سازد و هر دو روی صندلی‌هایشان به خواب می‌روند.

راشین خیریه نقاش، تصویرگر و کارگردان انیمیشن در زمینه‌ی کودک و نوجوان است. وی در سال ۱۳۵۸ در خرمشهر زاده به دنیا آمده است. خیریه تاکنون برای ۳۶ عنوان کتاب کودک در ایران، فرانسه، اسپانیا، کره، ایتالیا و هند تصویرگری کرده است. او در نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی داخلی و بین‌المللی بسیاری شرکت داشته و بیش از ۲۵ جایزه‌ی داخلی و خارجی تصویرگری را از آن خود کرده است که از آن میان می‌توان جایزه «افق‌های تازه» از نمایشگاه بین‌المللی کتاب ایتالیا، بولونیا سال ۱۳۸۸ و نشان «فیل نقره‌ای» بهترین انیمیشن از شانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم هند، حیدرآباد سال ۱۳۸۸ و نشان «سیمرغ بلورین» بهترین انیمیشن از بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر تهران را نام برد.

خیریه قبلاً نیز با احمد رضا احمدی در کتاب «موج‌های دریا یک بطری را به ساحل آوردند» همکاری کرده است. وی در این کتاب از رنگ‌های محدودی استفاده کرده که به نسبت کتاب «دیگر در خانه پسرک هفت صندلی بود» عملکرد موفق‌تری داشته است. استفاده از رنگ سیاه در تصویرسازی این کتاب به میزان کافی بوده است. مثلاً در تصویرگری، کشتی



دیگر در خانه‌ی پسرک هفت صندلی بود

نویسنده: احمد رضا احمدی

تصویرگر: راشین خیریه

گروه سنی: ب

چاپ: نظر

نشر: چشمه

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول، تابستان ۱۳۸۹

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

تعداد صفحات: ۳۶

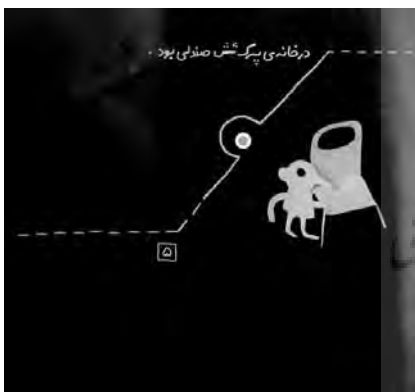


سیاه بزرگی در راست کادر قرار دارد، رنگ دریا و آسمان با هم ترکیب شده و بوسیله موج‌های سفید از هم جدا شده‌اند. تصویر با محتوا هماهنگی دارد. حرکت در تصویر، کودک را با داستان همراه می‌سازد. حال فرض کنیم رنگ زمینه‌ی کار سیاه و رنگ کشتی آبی می‌بود در نتیجه نسبت رنگ سیاه بر آبی چند برابر می‌شد. در این قاب وسعت رنگ آبی و انرژی رنگی سفید و همچنین حرکت موج‌ها تعادل رنگ سیاه را در تصویر برقرار می‌سازد.

در اکثر کارهای خیریه عناصر تصویری همه در حال حرکتند حتی هنگامی که ایستا هستند. و این بخاطر استفاده از خطوط دوار و اریب در تصویرسازی او است. خیریه اعتقاد دارد که تصویری موفق است که قادر به پیدایش جنبش و تحرک هر چند کوچک و نامحسوس در ذهن و خیال بیننده بشود.^۱



راشین خیریه به طراحی حالت، خیلی خوب اشراف دارد و خوب از پس ترکیبندی تصویر برمی‌آید. وی در مصاحبه‌اش با مجله‌ی تندیس می‌گوید: «خوشحالی یا ناراحتی کاراکترهایم را با حالت بیانی چهره، و شخصیت‌پردازی را با میمیک و صرفاً حرکات و فرم لب و جزئیات صوری انجام نمی‌دهم. این هدف را با حرکت شخصیت‌ها، طراحی آن‌ها و اجزای بدنشان و طرز قرارگیری‌شان در صفحه دنبال می‌کنم. البته، تکنیک چاپ هم در این امر بی‌تأثیر نیست؛ چون صورت حذف می‌شود و روی حالت‌های مختلف بدن کار می‌کنم. حرکت اهمیت زیادی در کارهایم پیدا کرده». و در مورد ساده‌تر شدن تصویرسازی‌اش اضافه می‌کند: «به تدریج، با عمیق‌تر شدن تجربه‌های بصری‌ام و حضور در کلاس‌های تئوری «هنر مدرن» دکتر سمیع‌آذر، مجذوب کشف هنر مدرن شدم. جایی که حذف به عنصری اثرگذار بدل می‌گردد. ایجاز و خلاصه‌گویی ارزشمند، و اینکه با کمترین حرف چیزی را بیان کنم، برایم اهمیت یافت. این دیدگاه در کارم نمایان شد و کم‌کم از شاخ و برگ دادن بیهوده پرهیز کردم، به سوز و بیان اصلی و ناب کارم اهمیت دادم و حواشی برایم نمود کم‌رنگی پیدا کرد. روی کارهایم کنترل رنگی انجام دادم. به این ترتیب، رنگ‌آمیزی فراوان از تصاویرم حذف شد.»^۲



ولی این دسته از تصویرسازان بیشتر مورد ستایش بزرگسالان قرار می‌گیرند تا کودکان. زیرا که کودک صرفاً با تصویر سروکار ندارد. کودک یک کلیت می‌بیند. کلیتی که از متن و تصویر تشکیل شده. خیریه می‌گوید: «در دنیای امروز تصاویر می‌توانند به تنهایی قابل درک باشند و هر چیزی را که مایل باشند به کودک انتقال دهند و داستان‌های مصور از روی تصاویر قابل درکند.»^۳ ولی در تصاویر این کتاب شاهد هستیم که با حذف متن از تصویر، تصویر کودک را به هر جایی می‌برد جز داستان اصلی. به طور مثال اگر در تصویر لیوانی می‌بیند که مایع درونش با فشار از آن بیرون زده، کودک از خودش می‌پرسد این چیست؟ و دنبال ارتباط آن با متن می‌گردد و یا جدول حل کردن پدر بزرگ و پدر! در داستان که قید نشده که آن‌ها جدول حل می‌کنند شاید مشخصه‌ی پدر بودن جدول حل کردن است! مصورساز کتاب کودک باید در خدمت کودک باشد تا جاییکه خود را فراموش کند. در این کتاب مصورسازی خیریه در نقطه‌ی مقابل قرار گرفته است. منظور اینکه به جای اینکه در خدمت کودک



باشد، کودک در خدمت او است. تصویرسازی وسیله است که با آن می‌تواند خودنمایی کند. منظور از خودنمایی کم رنگ بودن مخاطب و تاکید بر سبک شخصی است.

ابتدا، قبل از اینکه به نقد تصویرسازی کتاب بپردازم باید متذکر شوم که کتاب حاضر از جمله کتاب‌های سیاه در زمینه‌ی کودک و نوجوان است. منظور از سیاه بودن تصاویر، نه تنها ترسناک بودن آن است، بلکه تأثیر منفی بر روی ذهن لطیف کودک است. کودک با باز کردن این کتاب قدم بر تونل وحشتی می‌گذارد که آرزو می‌کند زودتر از آن خارج شود.

«تصویرگر یا گرافیکست هنگامیکه در موضع تصویرگر و گرافیکست قرار می‌گیرند، موضوع کار خود را خود کشف و انتخاب نمی‌کنند بلکه روش‌های خوب ارائه موضوع را می‌ابند و به کار می‌برند. پس آزادی عمل یک تصویرگر، در مسیر تولید تصویر، بسیار محدودتر از آزادی یک نقاش است در خلق یک اثر.»^۴ تصاویر این کتاب بیشتر نقاشی شده‌اند تا مصورسازی. عناصر در تصویرسازی وابسته به داستان هستند، عنصر اضافی همانطور که از اسمش پیدا است اضافی است. مگر اینکه به فضا سازی کار کمک کند ولی شامل تصاویر این کتاب که عناصر اینقدر مختصر و مضر (نامفید) هستند نمی‌شود. به طور مثال، عنصری مانند گربه در تصاویر نه تنها کمک به فهم بهتر داستان نکرده بلکه فضای ترسناک داستان را تشدید کرده است. تصویرسازی کتابهای کودکان با وجود ظاهری آسان، کاری بس دشوار است. تصویرگر در ابتدا باید قواعد و چهارچوبی را برای خود در نظر بگیرد، سپس شروع به کار کند. آزادانه کار کردن در این حوزه می‌تواند ضربه‌ی بزرگی به مخاطبان کوچک این آثار بزند. نادر ابراهیمی در کتاب مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودک، برای یک تصویرگر ویژگی‌هایی شمرده که در اینجا بعضی از آن‌ها را که به کارمان می‌آید، آورده‌ام.

آنچه یک تصویرساز خوب باید داشته باشد:

- ۱- آشنایی با اهداف تصویرگری
- ۲- آشنایی با مشخصات تصویر
- ۳- آشنایی با روان‌شناسی کودک و توجه به نیازهای روانی او
- ۴- آشنایی با مراحل رشد کودک
- ۵- آشنایی با هنر نقاشی
- ۶- آشنایی وسیع با هنر-فن گرافیک
- ۷- توجه به مسائل رنگ‌شناسی و تأثیرات مختلف رنگ‌ها بر اعصاب و روان کودک و همچنین توجه به تأثیر خطوط (شکسته و منحنی) بر اعصاب.
- ۸- قدرت ادراک موضوع، محتوا، فضا، هدف و نتیجه نوشته و توانایی وصول به شکل‌های متناسب محتوا.
- ۹- مهارت در کار
- ۱۰- قدرت ایجاد و به کارگیری زبان تصویری مناسب با نوشته

۱۱- آگاهی بر امکانات چاپ

همانطور که اشاره شد این کتاب برای گروه سنی ب و حتی ج مناسب نیست. این گروه سنی، سنین ۷ تا ۹ سال را شامل می‌شوند.



کودکان این سنین معمولاً می‌توانند بخوانند ولی این کار هنوز در تنهایی کامل و بدون راهنمایی اولیاء انجام نمی‌شود.

مشخصه‌های تصویرسازی کودکان ۷ تا ۹ سال:

الف: تصویر باید فراتر از نوشته حرکت کند، ضمن اینکه کاملاً در خدمت موضوع نیز هست.

ب: تضاد در این مرحله بلامانع است مشروط بر رعایت مجموعه اصول اخلاقی، تربیتی و روان‌شناختی.

ج: تصویر می‌تواند پیچیدگی داشته باشد اما قطعاً این پیچیدگی‌ها باید مورد نیاز باشد.^۵

همانطور که در بالا اشاره شد تصویر می‌تواند فراتر از متن باشد ولی در عین حال باید در خدمت موضوع باشد. راشین خیریه از تضاد رنگی در تصاویر استفاده کرده اما اصول روان‌شناختی کودک را در نظر نگرفته است. حذف کردن عناصر و مختصرو تخت کردن رنگ‌ها شاید در نقاشی مدرن به کار آید ولی یادمان باشد دنیای کودک سرشار از رنگ و عناصری است که او را به واقعیت پیوند می‌دهد. عناصر موجود در تصویرسازی همانند عناصر در یک فضای تئاتری است. عناصر در تئاتر طوری بر روی سن چیده می‌شوند تا فضای مجازی داستان را برای بیننده تداعی کنند. «مصور باید برای توسل به تضاد و یا تناقض دلائل موجهی داشته باشد، دلائلی که در جهت سود کودکان باشد نه فقط هنری شدن اثر و در عین حال نوع و شکل غلو باید متناسب حد سنی باشد. در اینجا این تضاد منجر به ترساندن کودک شده است. امروز نمی‌توان کودک را ترساند به فکر اینکه این ترساندن شاید بعدها اسباب شجاعت و شهامت او را فراهم آورد.»^۶ پس این تضاد رنگی در خدمت کودک نبوده و صرفاً پز تصویر بی‌بیش نیست.

بررسی جزئیات تصاویر:

خیریه از تکنیک فتوکلاژ و اکلیبریک در تصویرسازی این کتاب استفاده کرده است. تصاویر این کتاب از رنگهای محدود سفید، سیاه، کرم و آبی تشکیل شده‌اند. رنگ غالب در بیشتر تصویرها سیاه می‌باشد. شماره‌ی صفحات در مربع کوچکی محصور شده و در ترکیبندی تصویر جا گرفته است.

در صفحه اول کتاب شش صندلی خالی سیاه و متفاوت با یکدیگر ترسیم شده است. بالای هر صندلی شماره‌ی آن درج شده. در صفحه‌ی مقابل صندلی تک افتاده‌ای به رنگ آبی قرار دارد. برای وارد شدن به داستان این تصویر انتخاب خوبی است. «در خانه‌ی پسرک شش صندلی بود.»

پنج صندلی در سمت راست تصویر و یک صندلی در سمت چپ تصویر قرار دارد. رنگ غالب تصویر مشکی است. نقطه چینی از سمت چپ کادر وارد شده و در وسط بالای تصویر بر سر یکی از صندلی‌ها فرود آمده است. صندلی‌ها دور می‌زی چیده شده‌اند. روی میز یک کتری و قوری قرار دارد که با خط چینی که به فلشی وصل است سمت چاقویی که روی میز قرار دارد، اشاره دارد. در همین صفحه که ابتدای ماجرا است، اگر متن را از تصویر حذف کنیم، به نظر می‌رسد داستان قتلی در میان باشد. پسری در سمت چپ رو به چاقو ایستاده



وگویی به چاقو زل زده است و فضای سیاهی که به تصویر غالب است. سفیدی چاقوو دایره‌ی نامفهومی در سمت چپ کادر در این سیاهی چشمگیر است و به این مضمون کمک کرده است. در سمت چپ تصویر، محل عبور خطچین‌ها ن، نیم دایره‌ای قرار دارد که تکرار فرم سر پسرک است و این تمهید ناشیانه‌ی خیریه برای برقراری تعادل در تصویر است.

«در خانه پسرک شش صندلی بود. صندلی اول خیلی خیلی قدیمی بود و متعلق به پدربزرگ پسرک بود.»

فضاسازی داخل خانه با خط‌های سفیدی که محدوده‌ی دیوارها و پله‌ها را نشان می‌دهند، نشان داده شده است. به غیر از پسرک تمام شخصیت‌های دیگر داستان عینک سیاهی به چشم دارند و این‌طور به نظر می‌رسد که آن‌ها کور هستند. پدربزرگ کلاه شاپو ماندنی که طرح جدول روزنامه روی آن است بر سر و جدولی هم در دست دارد. خانه‌های جدول آنقدر مشخص هستند که شاید نیازی نبود که راشین خیریه درشت و با تأکید روی آن بنویسد «ج د و ل». دلیل به تصویر کشیدن نوشیدنی آن هم با رنگ تخت سبزی و طرز پاشیده شدن مصنوعی آن به خارج از لیوان مشخص نیست. زیرا اینگونه برخورد با عنصر در وسط کادر که توجه بصری زیادی به خود جلب می‌کند، باید دلایل موجهی داشته باشد. منظور خیریه از این برخورد که نشان دادن حرکت در تصویر باشد، منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا حرکت در کادر به اندازه‌ای دیده می‌شود که نیازی به پاشیده شدن مایع درون لیوان به بیرون نباشد. البته بماند که این حرکت شدید تبدیل به زلزله شده است و حس واژگون شدن لیوان را به کودک می‌دهد. نور لامپ آویزان شده از سقف سیاه است و تن‌ها با حرکت دوار خط چین سفیدی دور لامپ مشخص شده است، گویی نور سیاه از خود منتشر می‌کند.

«در خانه پسرک شش صندلی بود. صندلی دومی خیلی قدیمی بود و متعلق به مادر بزرگ پسرک بود.»

این‌طور که از متن داستان مشخص است صندلی بیشتر از صاحبانش دارای تشخیص است. پس تصویرگر می‌بایستی بیشتر به صندلی‌ها می‌پرداخت. مثلاً در این تصویر، هنگامیکه به صندلی خیلی قدیمی اشاره می‌کند، کودک انتظار دیدن صندلی خیلی قدیمی دارد ولی با تصویر مقوایی صندلی تکراری در صفحات دیگر مواجه می‌شود در مقابل تصویرگر به گریه‌هایی که دارای کنتراست زیادی در تصویر هستند و سنخیتی با متن ندارند، بها داده است. خط چین‌ها چه معنایی در تصویر می‌توانند داشته باشند به غیر از اینکه ترفندی باشند برای بازی دادن بیننده. این خط چین‌ها حساسیت بصری ایجاد می‌کنند و چشم این خط چین‌ها را دنبال می‌کند. روبرو شدن با همان لیوان حاوی نوشیدنی سبز رنگ، کودک را وا می‌دارد تا آن را جزو عناصر اصلی تصویر ببیند. زیرا لیوان به همان اندازه اهمیت داده شده که به مادر بزرگ و پدربزرگ در تصویر اهمیت داده شده است.

«در خانه پسرک شش صندلی بود. صندلی سومی قدیمی بود و متعلق به پدر پسرک بود.»

سمت راست کادر، تصویر پدر را می‌بینیم که روی صندلی نشسته و به پشت آن لم داده است و در حال جدول خواندن است!





کنار پدر روی صندلی گربه‌ی سیاهی نشسته. وسط کادر می‌زی قرار گرفته که رویش دو کوزه قرار دارد یکی ایستاده و دیگری افتاده است و نقطه چینی از درون آن به پایین جاری است. سیبل پدرطوری طراحی شده، شبیه دهانی که به صورت عجیبی باز است و معلوم نیست در حال خمیازه کشیدن است یا خواندن، این حالت فقط به ترسناک‌تر شدن پدر کمک کرده است. در تصاویر بعدی، هنگامیکه تصویر پدر تکرار می‌شود معلوم می‌شود که آن حجم سیاه زیر لبش دهان نیست بلکه سیبلش است. در اصل سیاهی سیبل با سیاهی پسزمینه تلفیق شده. خیریه از نور زرد داخلی برای تصویرهای درون منزل استفاده کرده است. او خیلی خوب به این موضوع پرداخته است. جای نور در تصویر از روی سایه‌های دو کوزه بر روی میز و نور زرد رنگ روی پدر به وضوح مشخص است.

«در خانه‌ی پسرک شش صندلی بود. صندلی چهارمی کمی قدیمی بود و متعلق به مادر پسرک بود.»



این قاب تصویری هم مانند بقیه تصاویر کتاب از عناصر محدودی تشکیل شده است. شومینه‌ای در سمت راست کادر و روبه‌روی آن مادر قوز کرده‌ای در حال خواندن کتاب آشپزی است و خط چینی از سر مادر تا کتاب کشیده شده است. و گربه سفیدی که به مادر زل زده است. عناصر در این قاب بر خلاف تصاویر قبل ایستا هستند. تنها عناصر متحرک در این تصویر شعله‌های آتش و خط چین‌ها هستند. خیریه ابتدا شخصیت‌ها را بر روی مقوای بافتدار ترسیم کرده و پس از برش آن‌ها از روی مقوا، از آن‌ها عکاسی کرده است. در ابتدا این شیوه جالب و خلاقانه به نظر می‌رسد ولی اشکالاتی نیز دارد. به طور مثال اگر دقت کنیم صندلی‌ها از صاحبانشان جدا هستند. در همین تصویر، مادر پز نشستن بر روی صندلی را دارد ولی نه این صندلی، تا جایی که حد فاصل مادر و صندلی سایه‌ی کمی افتاده است و مشخصاً مقدار سایه آنقدر نیست که تصور کنیم خیریه از عمد آن را گذاشته است.

«در خانه پسرک شش صندلی بود. صندلی پنجمی خیلی نو بود و متعلق به خواهر پسرک بود.»



سمت راست تصویر دو گربه، یکی روی صندلی و دیگری پائین آن قرار گرفته‌اند. خواهر در سمت چپ کادر بر روی صندلی، در حال بازی کردن با گربه سفیدی است. گربه در این کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنقدر که یکی از آن‌ها روی صندلی نشسته است. به غیر از گربه‌ی سفید، همگی گربه‌ها به خط چینی وصل هستند. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا خیریه شخصیت‌های تصاویرش را با صندلی‌هایشان طراحی نکرده است؟ خیریه سعی کرده با خم کردن مقوای خواهر تمهیدی به کار گیرد تا خواهر روی صندلی بنشیند ولی سایه‌ی خواهر بر روی صندلی او را لو داده است؟ در همین تصویر تأکیدهای حذف شدنی وجود دارد: سفیدی دست مادر و سفیدی دم گربه.

«در خانه‌ی پسرک شش صندلی بود. صندلی ششمی نو بود و متعلق به برادر پسرک بود.»



برادر روی صندلی در حال سر کشیدن شیشه‌ی آب، صندلی خالی، کوزه و دیگ بزرگ عناصر این تصویر را تشکیل می‌دهند.

کوزه و دیگ به اندازه‌ی برادر یزرگ هستند و این غلونه تنها هیچ ارتباطی با داستان ندارد بلکه به روند آن صدمه نیز زده است. کودک در متن به جز جمله‌ی تکراری «در خانه‌ی پسرک شش صندلی بود، واژه‌ی «صندلی نو» و «برادر پسرک» را می‌خواند. تصویر صندلی، که در پس زمینه محو شده است و تنها تصویر برادر خوب پرداخت شده است. خیریه بیشتر با عناصر در صفحه بازی کرده است. هنگامی که تعداد عناصر در تصویر محدود می‌شوند، کار تصویرساز سخت‌تر می‌شود. زیرا محل جایگیری عناصر از اهمیت بسزایی برخوردار است. همان‌طور که می‌بینیم خیریه خوب از پس این کار بر آمده ولی اشکال کار جای دیگری است. کودک ۹ تا ۷ سال مخاطب این کتاب است. او از فضای تاریکی که همه چیز به غیر از عناصر محدودی که در زیر نور در صفحه مشخص هستند، در آن پنهان است، واهمه دارد. زیرا اساس ترس ناآگاهی است. کودک از اتاق یا فضای تاریکی که همه چیز در آن گم است وحشت دارد. شخصیت‌ها در این تصاویر مانند شباهی هستند که گویی وظیفه‌شان ترساندن کودک است. خیریه در شخصیت‌پردازی عناصر داستان موفق عمل کرده است. سر کشیدن شیشه، شیطنت برادر را به خوبی نشان می‌دهد همان‌طور که در قاب قبلی مهربانی خواهر از رسیدگی به گربه‌ها مشخص بود.

«پسرک هر وقت خواست روی صندلی پدر بزرگش بنشیند اهل خانه به پسرک گفتند: نباید روی صندلی پدر بزرگ بنشینی چون این صندلی متعلق به پدر بزرگ تو است و خیلی خیلی قدیمی است.»

اگر خط آریبی از گوشه‌ی سمت راست کادر تا گوشه‌ی سمت چپ کادر بکشیم، نصف کار سفید و نصف دیگر سیاه است. تصویر تکرار شده‌ای از پدر بزرگ و مادر بزرگ در قسمت سفید کار است. خط چین‌ها در تصویر چشم را از پدر بزرگ به جدول روزنامه و از لیوان به بیرون هدایت می‌کنند.

در تصویر ۲۰ و ۲۱ که به پسر مانند صفحه قبل یادآوری می‌شود که روی صندلی مادر بزرگ و پدر نشیند، تصویر همه‌ی اعضای خانواده در سمت چپ تصویر است. همه دور میز روی صندلی‌هایشان نشسته‌اند. همه‌ی فیگورها تکرار تصاویر قبل هستند با کمی تغییر و فقط دور میز پیچیده شده‌اند. پسرک به همراه گربه در مقابل آن‌ها جلوی دیوار ایستاده است. تکراری بودن متن گویی تصویرگر را نیز کلافه کرده است. وی دیگر برای شخصیت‌های داستان، طراحی جدیدی نکرده است. تاکید بر آبی بودن گربه مشخص نیست. موضوعی که در این قاب تصویر دارای اهمیت است، صدا است. در سمت چپ تصویر، جایی که اعضای خانواده دور هم جمع هستند صدای همه‌ی شددیدی شنیده می‌شود زیرا هر کس مشغول انجام دادن کاری است. در مقابل سمت راست کادر سکوت حکمفرما است. پسرک و گربه ساکت به روبه‌رو (همهمه) زل زده‌اند و به نظر می‌رسد از این جمع تک افتاده‌اند.

«پسرک هر وقت خواست روی صندلی مادر بنشیند اهل خانه به پسرک گفتند: نباید روی صندلی مادرت بنشینی چون این صندلی متعلق به مادر تو است و کمی قدیمی است.»

تصویر ۲۲ و ۲۳ نیز ادامه‌ی تکرار ماجرا است برای مادر و خواهر.





تمامی اعضای خانواده در بالای صفحه ردیف شده‌اند. پدر بزرگ و مادر و خواهر از سمت چپ کادر و مادر بزرگ و پدر و پسرک از سمت راست کادر وارد شده‌اند. در این کار نیز همگی تصاویر تکرار شده‌اند حتی با وجود نبود صندلی‌ها پز نشستن آن‌ها همانطور است. فقط جایگیری آن‌ها در صفحه متفاوت است.

«پسرک هر وقت خواست روی صندلی برادرش بنشیند اهل خانه به پسرک گفتند: نباید روی صندلی برادرت بنشینی چون این صندلی متعلق به برادر تو است و نو است.»

در این قاب تصویر کودک مجال نفس کشیدن دارد زیرا که رنگ پس زمینه تصویر سفید است. تصویری که طراحی شده یکی از مناسب‌ترین تصاویر این کتاب است. شش صندلی در هم که پسرک بر روی سه تا از آن‌ها ایستاده است زیرا که اجازه‌ی نشستن به او نداده‌اند. در صفحه‌ی مقابل اعضای خانواده مثل صندلی‌ها در هم هستند. صدای همه‌همه از هر دو تصویر به گوش می‌رسد، تصویر سمت راست صدای همه‌همه‌ی صندلی‌ها و تصویر سمت چپ صدای همه‌همه‌ی خانواده.

صفحات ۲۶ و ۲۷ نیز مانند تصویر قبل موفق به نظر می‌رسد. رنگ پس‌زمینه در این قاب به سفید تغییر رنگ داده است. کنتراست کار آزاردهنده نیست و پاشیدن‌های رنگی به کار کمک کرده است. ماجرای یک روز جمعه‌ی بارانی است که پسرک غمگین روی پله نشسته است. پدر بزرگ چتری بالای سر پسرک می‌گیرد تا خیس نشود سپس پسرک ناراحتی از نداشتن صندلی را با پدر بزرگ خود در میان می‌گذارد. چتر در این تصویر به کمک متن آمده است. چتر نماد حمایت در این تصویر است، حمایت پدر بزرگ از پسرک. سه ابر سیاه در حال بارش در بالای تصویر قرار دارند. پدر بزرگ چتر به دست بالای سر پسرک ایستاده است که این تصویر منطبق بر متن داستان است و حضور دو گربه که انگار به بودن اضافه‌شان در کار عادت کرده‌ایم. در تصاویر خیره عناصر با هم در ارتباطند و هر اتفاقی در کار جوابی دارد گویا این عناصرند که با یکدیگر سخن می‌گویند. بر فرض مثال اگر در چپ کادر پله‌ای قرار دارد در سمت راست کادر پله‌ای در مقابل قرار گرفته است و یا گربه‌های سیاه و سفیدی که در دو سمت کادر دیده می‌شوند و همچنین انرژی‌های بصری در دو سمت کادر به مقدار مساوی تقسیم شده‌اند. البته این یک راه حل ساده برای متعادل کردن تصویر است.

در صفحات بعدی (۲۸ و ۲۹) پسرک به همراه پدر بزرگ راهی بازار می‌شوند تا برای صندلی پسرک چوب تهیه کنند. عنصر گربه در تصویر جای خودش را به پرنده می‌دهد. پرنده‌های آبی به رنگ باران بین درختان و یکی بالای سر پسرک قرار دارند. عناصر مانند تصویر قبلی به طور مساوی در دو صفحه تقسیم شده‌اند و حرکت چشم از چپ به راست تصویر است.

«پدر بزرگ و پسرک به بازار رفتند برای ساختن صندلی چوبه‌های نو خریدند.»

بر خلاف حرکت تصویری کادر قبلی، حرکت چشم در این کادر از راست به چپ است. سمت راست پسرک و پدر بزرگ به همراه ابزار صندلی وارد می‌شوند. در روبه رو درختان لخت پاییزی قرار دارند گویی

می‌خواهند با ساخته شدن صندلی مقابله کنند.
 «یکشنبه بود. پدر بزرگ و پسرک با کمک هم از صبح تا غروب یک صندلی نوساختند.»

تصویر این قاب به غیر از نکات ریزی که کار را خراب کرده است تصویر خوبی است. زیرا که عمده‌ی ویژگی‌های یک تصویر خوب که پیش‌تر به آن اشاره شد را دارد. و اما نکات ریز: پاشیدن نابجای رنگ. زیرا که کودک قبلاً باران را بصورت دیگر دیده است و لزومی نداشت برخورد تصویرگر با آن عوض شود این از آنجایی است که قبلاً به آن گفتیم پز تصویری و نکته‌ی دیگر آبی بودن قیچی است. در متن روی قیچی تاکید می‌شده است و کودک آن را به عنوان یکی از ابزارهای نجاری می‌پذیرد ولی هنگامیکه رنگ آن از دیگر عناصر متمایز می‌شود توجه کودک را نابجا به خود جلب می‌کند و این بی‌توجهی خیره را به مخاطبش می‌رساند.
 «دوشنبه بود. باران می‌بارید، پدر بزرگ و پسرک صندلی را به اتاق آوردند.»

وحشت کودک از تصاویر این قاب دوباره شروع می‌شود. پدر بزرگ طوری تیر به دست ایستاده که گویی می‌خواهد سر پسرک را ببرد و سیاه بودن یکدست پدر بزرگ به این مفهوم کمک کرده است. ولی در این تصویر بر خلاف تصاویر قبلی رنگ آبی صندلی تاکید به جایی است زیرا که پسر صاحب یک صندلی شده است.

با شروع صفحات ۳۴ و ۳۵ کودک دوباره قدم به فضای خوف آور داخل منزل می‌گذارد. رنگ پس زمینه سیاه می‌شود. پدر بزرگ و پسرک روبه‌روی هم در حال خوردن نوشیدنی هستند. جدول با قلم روی میز قرار گرفته است. گریه که شاهد تمامی ماجرا در طول داستان بوده است بالای پله مانندی قرار دارد. بر خلاف تصاویر صندلی در صفحات قبل اینجا صندلی پسرک و پدر بزرگ به درستی طراحی شده است. به شیوه‌ای که تفاوت آن‌ها از یکدیگر کاملاً مشخص است. صندلی پدر بزرگ، صندلی لهستانی قدیمی است و صندلی پسرک صندلی کوچک مخصوص بچه‌ها است. هنوز دلیل استفاده از خط چین‌ها در تصاویر مشخص نیست. چیزی که معلوم است، این است که خط چین‌ها حرکت را در تصویر تشدید می‌کنند. در این تصویر بیرون پاشیدن مصنوعی نوشیدنی از داخل لیوان با خط چین‌های سفیدی همراه است.

«پدر بزرگ و پسرک روی صندلی اولی و صندلی هفتمی که متعلق به پسرک بود به خواب رفتند.»
 تصویر هفت صندلی خالی که شش تای آن‌ها دور میز چیده شده‌اند و صندلی پسرک تک افتاده، در مقابل آن‌ها قرار گرفته است روی میز کتری و جدول قرار دارد. روی صندلی تک افتاده‌ی پسرک گریه‌ی آبی نشسته که به سمت چپ کادر نگاه می‌کند و چشم بیننده را به بیرون، انتهای داستان هدایت می‌کند.

پی‌نوشت

- ۱ - مصاحبه‌ی راشین خیریه با خیرگزاری ایسنا اسفند ۱۳۸۴
- ۲ - مجله‌ی تندیس اردیبهشت ۱۳۸۸، شماره ۱۴۷
- ۳ - خیرگزاری ایسنا اسفند ۱۳۸۴
- ۴ - مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان، نادر ابراهیمی، نشر آگه، سال ۱۳۶۷
- ۵ - همان
- ۶ - همان

